



یولیان

...تو فکر میکنی
اونروز چه اتفاقی افتاد؟

...!



...چرا یهو اینو میپرسی؟

فقط میخوام
نظرت رو بدونم.



میدونم عمه من، ملکه ماریان
رنج فراوانی رو تجربه کرده.

ولی در مورد چیزی
که اونروز اتفاق افتاد،
من معتقدم که شما و
عمه جون اشتباه کردین.

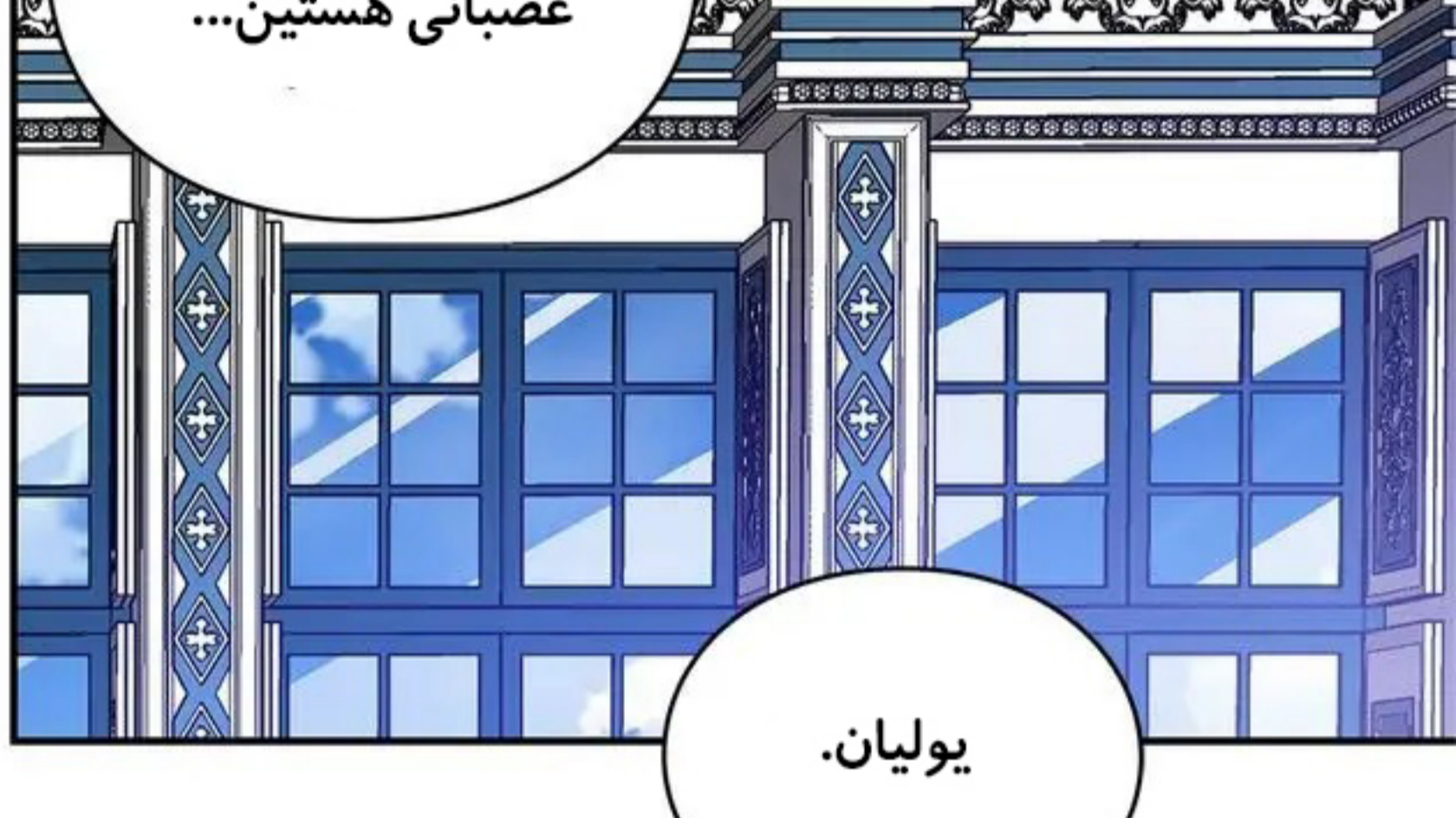


...چون، داشتن دلیل
کار اشتباه رو توجیه نمیکنه.



پدر، اگه از چیزی که گفتم
عصبانی هستین...

۳



یولیان.

کمکم میکنی
همین الان اینجا رو
ترک کنم؟

یه جایی هست
که امروز باید برم.





دکتر الیزه
بانوی پراغدار

پیتز ۱۳۷

ادیتور

March Evangelion

مترجم

YRONIS

تافتن

تافتن



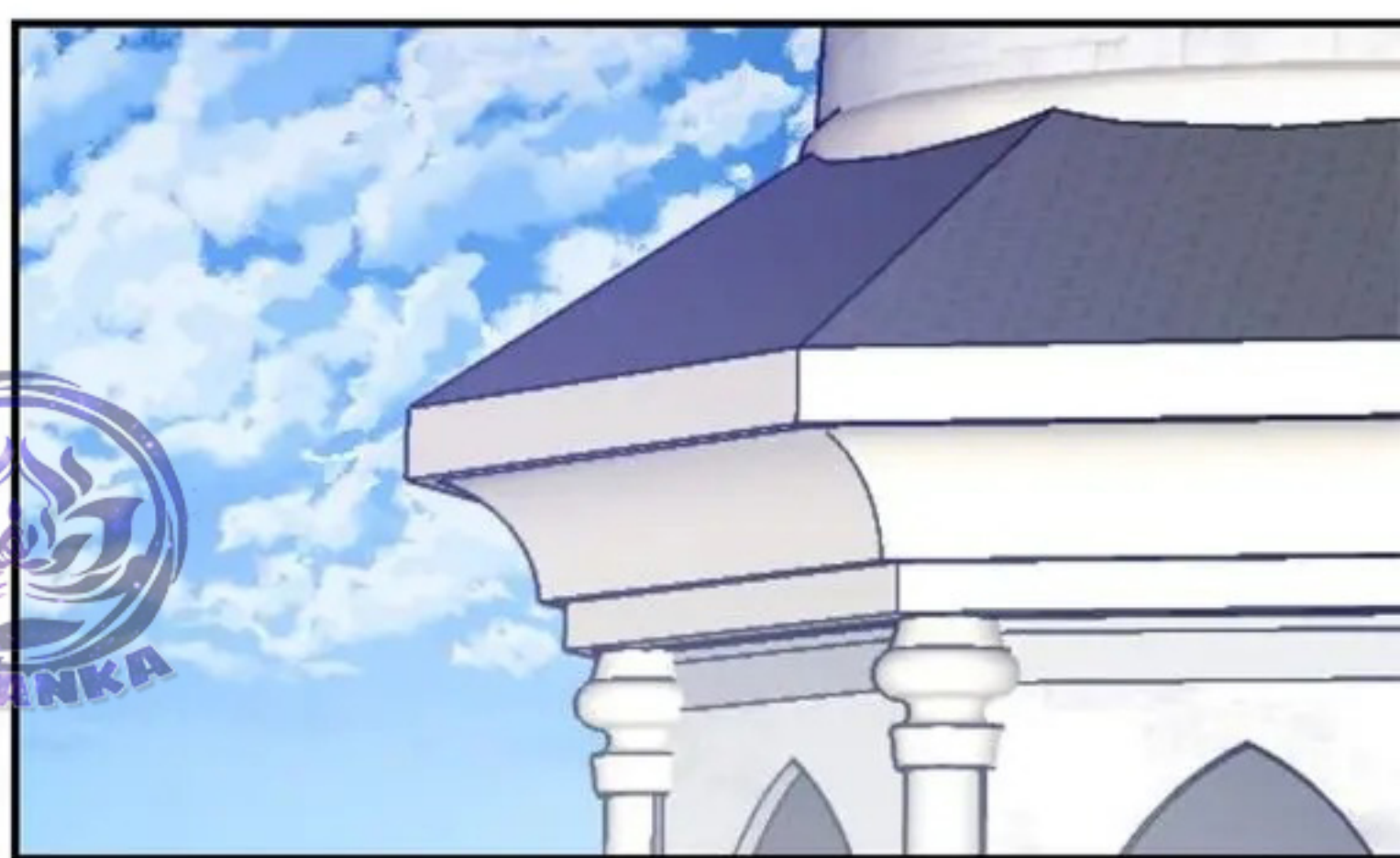
به قصر امپراتوری رسیدیم.
آیا سمت کاخ شیشه‌ای میرید؟

نه، میرم به کاخ سپید.

کاخ... سپید؟

بله.

راهو بهم نشون بده.



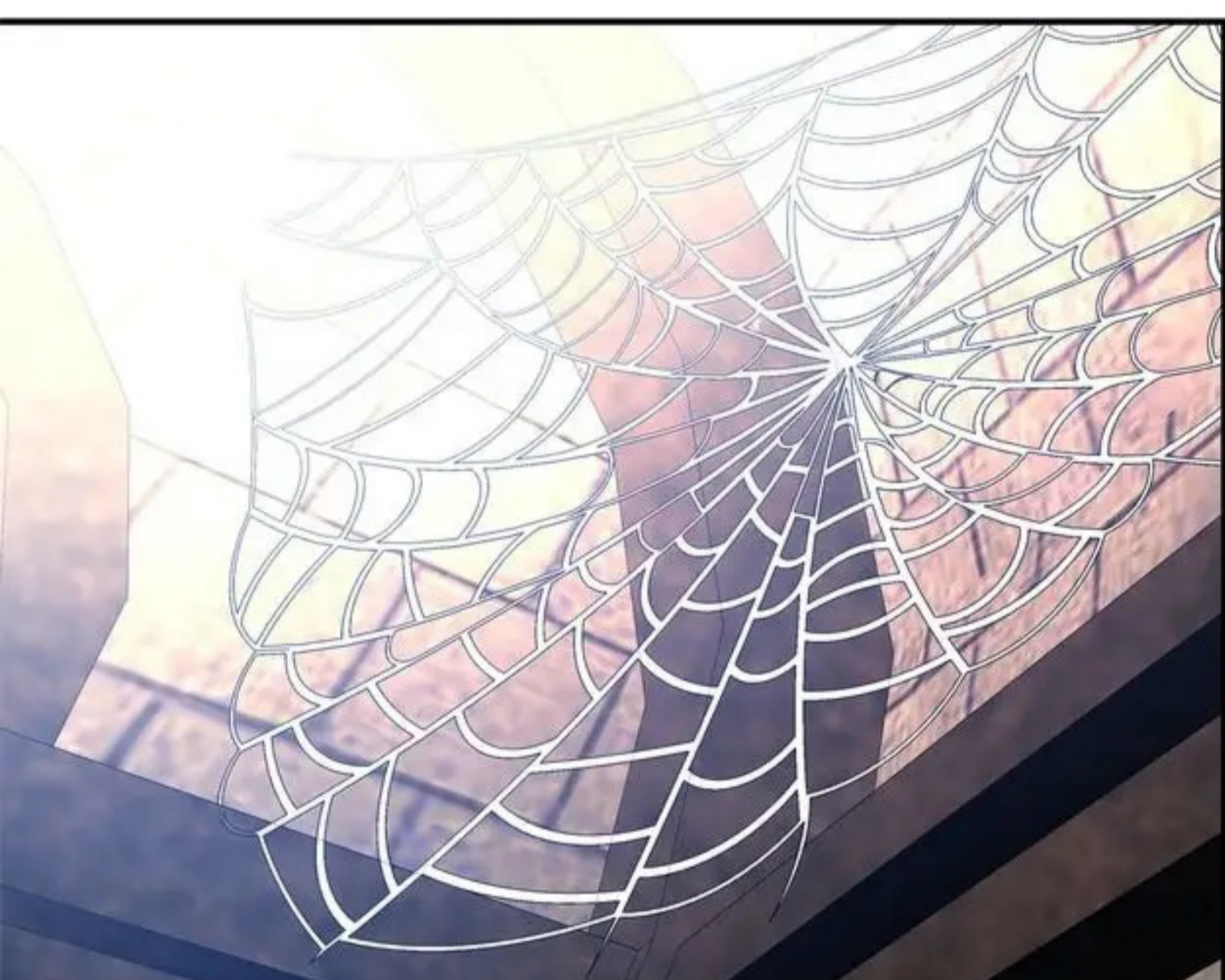
پس این همون کاخه؟





بلا بردن

دوست دارم برم داخل.



شش ماه بود؟



...زمانی که
ملکه اینجا اقامت داشت.

...بله.

تو کسی هستی
که اونکارو با اولیا حضرت کرد.



چرا اومدی اینجا...؟



با امید

به اون پنجره زل زده بود؟

فکر میکرد



امپراتور نجاتش میدہ؟



برج بالای این عمارت الان بازه؟

بله.

میخواید به بالای برج برید؟

نمیتونم این اجازه رو بدم.
شما همین الانش هم دارید
به خودتون فشار میارید.

نه.

باید برم بالا
و خودم شخصا ببینم.

تنها میرم، تو اینجا بمون.

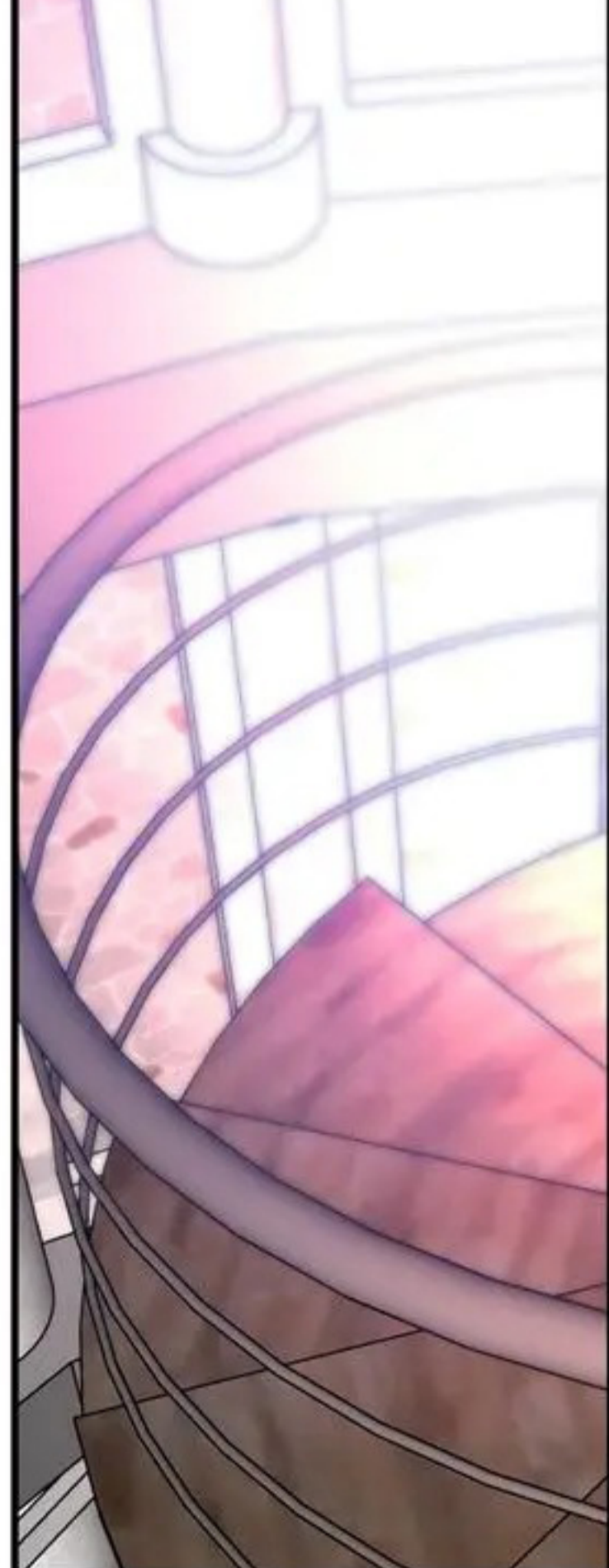
قربان!؟



امروز چش شدہ؟

دلواپس









راه طولانی‌ای تا پایینه.





دردی که اون دو نفر
بعد از اینکه
اونروز اون اتفاق افتاد...


مجبور به تحملش بودن رو
در نظر نمیگیرین؟



خانوام تنها دلیل زندگی منن.

ماریان و یولیان...خواهر پیچارم
و تنها دخترم.

تمام زندگیمو وقف اونا کردم.
ولی واقعا تصمیم درستی گرفتم؟



نه. پابت تصمیمم
پشیمون نیستم.

اگه فرصت اینو داشتم
که به عقب برگردم هم باز
همون کارو میکردم.

اما،

واقعا اشتباه نمی‌کردم؟

گفت فقط چند ماه...
برام مونده؟

تو زمانی که برام باقی مونده
چیکار باید بکنم...؟

آدمی مثل تو
چطور جرئت کرده
پاشو اینجا بذاره؟



اومدی که به مادر و
خواهرم بی احترامی کنی؟





اصلا با همچین قصدی
نیومدم اینجا.

ها
پس چی؟ برای طلب بخشش اومدی؟



بهت اخطار میدم.
فورا از اینجا برو.

حتی الانم دارم
به سختی جلوی خودمو میگیرم
که سر از تنت جدا نکنم.

...

...من عذر ميخوام.





من عذرخواهم.





داری دستم میندازی؟

نه.

توقا



پس سعی داری میگی
عذرخواهییت صادقانهست؟

تو آدم پست...!



صادقانه عذر میخوام.



لرزیدن



...ها.

این خنده‌دارترین
و منزجر کننده‌ترین چیزیه که
تو عمرم شنیدم.

باید چیکار کنم که
عذرخواهیمو قبول کنین؟



مطمئنم که جدی نیستی.

ولی اگه هستی،
بهایی که فکر میکنی
مناسبه رو پرداز.

خودتون نمیتونین
دربارش فکر کنین؟



تلف کردن وقتمه.



ضحية



لعنت بهش.



امکان نداره که
راست بگه.



ولی اگه صادقانه
گفته باشه چی؟

یعنی الان باید
پیشمش؟

مطمئنم فقط داشته سعی میکرده
منو متزلزل کنه.



هاا

الان... به هدفم
برای انتقام خیلی نزدیکم...

شك



صدای چی بود؟



کیپی لگی



م. من غلط خوردم
بیخشی



پم جاش پیاتو
تیمموک



واو شت های
گاد.....



با کله رفتن در تيمشان